

از خاک تا جلال

عهد جدید، درس ۲۴- رسالات عمومی

در عهد جدید مجموعه کتاب‌هایی رو داریم که بهشون رسالات عمومی گفته میشه و معمولاً کتاب عبرانیان هم جزوشون هست؛ اما علاوه بر عبرانیان، کتاب‌های دیگه‌ای مثل کتاب یعقوب، و بعد کتاب یهودا، رسالات پطرس و رسالات یوحنا رو داریم.

حالا اکثر اینها نگارشات کوتاه و مختصرند، پس ما امروز در این قسمت، همه‌ی اونها رو یکجا جمع می‌کنیم. اول با نگاهی به کتاب یعقوب شروع می‌کنیم. یعقوب به دلایل متعددی مهمه، اولاً به خاطر اینکه از بین همه‌ی کتاب‌های عهد جدید، یعقوب تنها کتابیه که از گونه‌ی ادبی خاصی پیروی می‌کنه که ما به عنوان ادبیات حکمت می‌شناسیم. یادمونه که وقتی ادبیات حکمت در عهد عتیق رو بررسی کردیم، اون موقع گفتیم یک کتاب در عهد جدید که جزو این مقوله‌ی ادبیات حکمت، و اون کتاب یعقوبه.

و البته که یعقوب، یهودی بود و نوشته‌هاش به تم یهودی وار داشت؛ یا نمی‌دونم، اگه اونها رو با صدای بلند بخونید، اینطور به نظر می‌رسند، اما ویژگی نویسنده‌ی یهودی رو داره. و ما مطمئن نیستیم چه کسی کتاب یعقوب رو نوشته، اما اگه توافقی وجود داشته باشه، اون توافق درباره‌ی اینه که کتاب یعقوب توسط یعقوب، برادر عیسی نوشته شده. یعقوبی که شورای اورشلیم رو در کلیسای اولیه اداره می‌کرد.

ما می‌دونیم این برادر خونی عیسی، یکی از فرزندان بعدی یوسف و مریم، در طول خدمت زمینی عیسی، ایماندار نبود، اما طبق شهادت خودش، بعد از رستخیز، ایماندار شد و در کلیسای اولیه جایگاه برجسته‌ای رو بدست آورد. اسم مستعارش یعقوب عادل بود، و گاهی اوقات از روی محبت، اونو «مردی با زانوهای مثل شتر پیر» خطاب می‌کردند، چون اون زمان زیادی رو صرف دعا روی زانوهایش می‌کرد، و زانوهایش پینه‌ی بزرگ و قابل توجهی بسته شد.

اما وجه تمایز دیگه‌ی این کتابه، اینه که در کتاب کوچیک یعقوب، بیش از کتاب‌های دیگه‌ی عهد جدید، نقل قول‌های زیادی رو می‌بینیم که خیلی شبیه مثل‌ها یا جملات قصاریه که عیسی بکار می‌برد. پس این دیدگاه هست که وقتی کتاب یعقوب رو می‌خونیم، اطلاعاتی از تعالیم اولیه‌ی عیسی بدست می‌آریم که در جای دیگه در عهد جدید پیدا نمیشه، و این غنای خاص این کتاب رو نشون میده.

اما بعد از سبک ادبیات حکمت، بیانیه‌های کوتاه و پرمحتوای زیادی رو می‌بینیم که در بقیه‌ی رسالات هم بکار رفته و ترتیب تاریخی یکپارچه‌ای از یک موضوع اصلی رو دنبال نمی‌کنه، بلکه یعقوب به سراغ موضوعات متفاوتی میره یا به موضوعات متفاوتی نگاه می‌کنه. او علاقه داره درباره‌ی مسائل اخلاقی صحبت کنه که جامعه‌ی مسیحی باهاش مواجه میشه و غالباً مسائل رو در قالب وجه تشابه می‌ذاره؛ خیلی وقت‌ها این وجه تشابه متضاده. اگه یادتون باشه، یاد گرفتیم چطور ادبیات حکمت از این شیوه‌ی وجه تشابه استفاده کرده و یوحنا در قالب ابیات صحبت می‌کنه و غیره.

او در ابتدای رساله‌اش می‌خواد افرادی رو که متحمل آزمایش‌ها و جفاها میشن، تشویق کنه. در ابتدا میگه، «یعقوب که غلام خدا و عیسی مسیح خداوند است». آیه‌ی دو، «ای برادران من، وقتی که در تجربه‌های گوناگون مبتلا شوید، کمال خوشی دانید. چونکه می‌دانید که امتحان ایمان شما صبر را پیدا می‌کند.

لکن صبر را عمل تام خود باشد تا کامل و تمام شوید و محتاج هیچ چیز نباشید. و اگر از شما کسی محتاج به حکمت باشد، سوال بکند از خدایی که هر کس را به سخاوت عطا می‌کند و ملامت نمی‌نماید و به او داده خواهد شد. لکن به ایمان سوال بکند و هرگز شک نکند زیرا هر که شک کند، مانند موج دریاست که از باد رانده و متلاطم می‌شود. زیرا چنین شخص گمان نبرد که از خداوند چیزی خواهد یافت. مرد دودل در تمام رفتار خود ناپایدار است.»

بعد بلافاصله به مصیبت‌ها می‌پردازه، رنجی که ایمانداران دیگه متحمل میشن و بعد به طور بسیار کاربردی، درباره‌ی این صحبت می‌کنه که برای پایداری در رنج و جفا چی لازمه؛ و باید درک کنیم که دشواری‌هایی که در سطح انسانی تجربه می‌کنیم، آزمایش ایمان ماست، روش‌هایی که خدا ما رو به سطح بالاتری از تقدیس می‌بره و باید با حکمت با این سختی‌ها برخورد کنیم.

اگه یادتون باشه در درس‌های عهدعتیق، درک یهودیان از حکمت، به لحاظ فلسفه‌ی انتزاعی نبود، بلکه حکمت برای یهودی، دانش و درک کاربردی نحوه‌ی زندگی در دینداری بود و اینکه چطور در سرسپردگی به عدالت زندگی کنید. و این طرح و سبک رو یعقوب در رساله‌اش به ما میده. او چیزهای زیادی درباره‌ی شریعت خدا و اعمال میگه، و برای همین، بعضی افراد، نوشته‌های اونو مخالف نگارشات پولس می‌دونند، چون پولس درباره‌ی این صحبت می‌کنه که با ایمان عادل شمرده شدیم، نه با اعمال شریعت.

ولی یعقوب با غیرت به ما نشون میده که ایمان حقیقی همیشه با اطاعت عمل می‌کنه؛ یعنی بله، ما از شریعت خدا آزادیم، اما این آزادی، چیزیه که یعقوب "آزادی اشرافی" می‌نامه؛ اینکه ما آزاد نشدیم که افسار گسیخته بشیم، و آزادی مسیحی مجوزی برای گناه نیست؛ بلکه آزادی برای اینه که از روح خدا قوت بگیریم تا خدا رو با اطاعتمون خشنود کنیم. و دوباره، اکثر این تعالیمی که میده، یادآور تعلیم عیساست. مثلاً، دوباره بر اهمیت این موضوع تأکید می‌کنه که بله‌ی شما، بله باشه و نه‌ی شما، نه و سوگند نامشروع نخورید یا بر چیزهایی غیر از شخص خدا سوگند نخورید، یعنی سوگند خوردن به بتها و غیره، همونطور عیسی در موعظه‌ی سر کوه اینها رو گفت. ما در یعقوب، عمل کرد بزرگ و قدرت‌گشوده‌ی زبان انسان رو می‌بینیم. تقریباً یک باب کامل به خطرات زندگی با زبان کنترل نشده اختصاص داده شده.

یادتونه تصویری که یعقوب در توصیف زبان بکار میره، سکان کشتی هست؛ یک قطعه‌ی کوچیک در کشتیه، ولی این قطعه‌ی کوچیک، کل مسیر رو تغییر میده و کل حرکت کشتی بزرگ رو کنترل می‌کنه. پس این تکه‌ی کوچیک گوشت که در دهان ماست، می‌تونه جریان زندگیمون رو تغییر بده. مثل جرقه‌ای هست که یک جنگل رو به آتیش می‌کشه، و مثل حیوانی که رام نمیشه.

و در ادامه میگه، ما بر دنیای حیوانات تسلط یافتیم و حکمرانی می‌کنیم، و انواع وحوش صحرا رو رام کردیم، اما هیچ کس هنوز نتونسته زبان رو رام کنه. این شاهکار کاربرد عملی کلام خدا برای زندگی ماست.

همچنین یعقوب به جزئیات نیاز به دعا در دینداری می‌پردازه، و ایلیا رو به عنوان نمونه‌ی عهدعتیق ذکر می‌کنه، مردی که دعاش ثمربخش بود و یعقوب برای اینکه اجتماع زمان خودش رو تشویق کنه که از دعا چشم پوشی نکنند، میگه ایلیا هم یکی مثل شما بود.

و او از طریق دعاش تونست سه سال آسمان‌ها رو ببنده و بعد در موقع نیاز بارون بیاره و غیره، و بعد این بیانیه‌ی کلاسیک رو به ما میده که دعای مرد عادل در عمل قدرت بسیار داره. پس خوانندگانش رو با این کلام دلگرم کننده تشویق می‌کنه که اگه کسی رنج می‌کشه، اگه کسی کمبودی داره، دعا کنه.

برادران رو جمع کنید؛ زمانی رو روی زانوهایتون سپری کنید. او به مردم نصیحت می‌کنه که همون کاری رو بکنند که خودش کرد، و من حدس می‌زنم، و این حدس و گمانه، اما حدس و گمان اشتباهی نیست؛ این الگوی رفتاریه که مطمئنم او در زندگی برادرش دیده بود.

حالا من غالباً می‌گم اگه این فرصت رو داشتیم که از عیسی بخوایم جوهر ایمانی رو که به کلیساش داد، خلاصه کنه و ازش بخوایم اولویت‌های اصلی رفتارمون رو به ما بگه: «عیسی، بیش از هر چیزی باید چی کار کنیم؟ باید به چی توجه کنیم؟» نمی‌دونم عیسی چی می‌گفت؟ ما نمی‌دونیم، چون او هرگز نگفت همه چیز در این یک چیز خلاصه میشه؛ بلکه دومین چیز خوبی که می‌تونیم داشته باشیم اینه که برادر عیسی پیش ما بیاد و به برادر عیسی بگیم، «ارزشمندترین چیزی که باید به عنوان ایماندار انجام بدیم که باعث خشنودی خدا بشه، چیه؟»

و البته جواب یعقوب به این سؤال، فوق العاده هست. افراد کمی اونو حدس می‌زنند، اما او در پایان رساله‌اش، بعد از اینکه همه‌ی این نصیحت‌ها و اندرزها رو میدید، میگه علاوه بر اینها «بلی شما بلی باشد و نی شما نی» باشه. و بعد میگه ماهیت دینداری حقیقی، مراقبت از بیوه زنان و یتیمان. می‌بینید یعقوب در توجه و اعتقادش، رفتارش بسیار کاربردی؟ کی می‌تونه تصور کنه یک رسول بگه علاوه بر اینها، اول و مهمتر از همه، بلی شما بلی و نه‌ی شما، نه باشه.

ولی این نه تنها تعلیم عیسی در موعظه‌ی سر کوه رو یادآوری می‌کنه، بلکه کلام عیسی رو در مقابل پنطیوس پیلاطس یادآوری می‌کنه، وقتی پیلاطوس ازش پرسید که آیا او پادشاهه. و عیسی از اون سوال طفره رفت و گفت: «بجهت این در جهان آمدم تا به راستی شهادت دهم»، چون برای یهودیان در عهدعتیق، گفتن حقیقت، شامل عمل کردن به کلامش بود. در واقع، چیزی که نشون دهنده‌ی راستی خداست، نه تنها یکی بودن حرفش با واقعیت، یا مطابقت حرفش و با عملی که انجام میدید، بلکه وقتی خدا بلی میگه، واقعاً منظورش بلی هست، و وقتی نه میگه، واقعاً منظورش نه هست؛ و وقتی خدا وعده میدید، بهش عمل می‌کنه. وقتی خدا عهد می‌بنده، اونو انجام میدید.

پس واقعاً عجیب نیست که بی وفایی به وعده‌ها و بی حرمتی به کلاممون رو موضوع مهمی در زندگی گناه آلود می‌دونیم و اونو گناه می‌دونیم. و بعد نباید تعجب کنیم که او میگه، «علاوه بر اینها باید راستگو باشیم و حرفمون قابل اعتماد باشه، نگه دارنده‌ی عهدمون با خدا باشیم، نه شکننده‌ی عهد، یا همونطور که یعقوب میگه، «کنندگان کلام باشید نه فقط شنندگان». بعد اگه به رسالات پطرس برید، فقط دو رساله به نام این رسول بزرگ داریم، و می‌بینیم موضوع اصلی نگارشات پطرس، مشابه چیزیه که در جای دیگه دیدیم، و موضوع اصلی، تشویق مسیحیانی هست که در رنج و زحمتند.

حالا بذارید قبل از رسیدگی به این متن، یک چیزی در این مورد بگم. در زمان ما، پدیده‌ی عجیبی در موعظاتی که در تلویزیون و جاهای دیگه می‌شنویم، اتفاق افتاده، چیزی که اسمش «کامیابی» یا «انجیل کامیابی و ثروته»، و ماهیت اساسیش اینه که خدا غیر از برکت، ثروت و کامیابی، چیز دیگه‌ای برای قومش نمی‌خواد.

«نزد عیسی بیاید و همه‌ی مشکلاتتون تموم میشه»؛ اون انجیل، وعده‌ی کامیابی و ثروت و خوشبختی رو به همه‌ی کسانی میدید که به مسیح ایمان می‌ارند، و برای دریافت این مزایا از دست خدا، باید اونها رو نام ببریم و بخواهیم. حُب، شما درباره‌ی نام ببرید و بخواهید، شنیدید.

وقتی من اینو می‌شنوم؛ شنیدن اون یک چیزه، اما دیدن تعداد زیادی از کسانی که اونو می‌پذیرند، یک چیز دیگه. و به نظرم، «چطور کسانی که کمی با کتاب مقدس آشنا هستند، می‌تونند فریب اینو بخورند؟» چون ایده‌ی مسیحی درباره‌ی سهیم شدن در زحمات و درد و جفا، در همه‌ی صفحات کتاب مقدسه.

کل تاریخ نجات و رستگاری و تاریخ دینداری، تاریخ افرادی که پطرس در باب اول به اونها بعنوان زائران اشاره می‌کنه، کسانی که به عنوان تبعیدیان در دنیا زندگی می‌کنند، کسانی که در تحقیر شدن مسیح شریک هستند.

پس سؤال عهدجدید این نیست که «آیا ما رنج خواهیم کشید؟» بلکه، «کی و چطوری رنج خواهیم کشید؟» این اهمیت خیلی زیادی پیدا می‌کنه. پس پطرس در آغاز رساله‌اش در باب اول در آیه‌ی سه میگه، «متبارک باد خدا و پدر خداوند ما عیسی مسیح که بحسب رحمت عظیم خود ما را بوساطت برخاستن عیسی مسیح از مردگان از نو تولید نمود برای امید زنده، بجهت میراث بی فساد و بی آلایش و ناپژمرده که نگاه داشته شده است در آسمان برای شما؛ که به قوت خدا محروس هستید به ایمان برای نجاتی که مهیا شده است تا در ایام آخر ظاهر شود.»

حالا اینجا میگه ما در امید زنده متولد شدیم. گذشته درگذشت؛ و ما در میراث آسمانی که خدا برای قومش مقرر کرده، از نو متولد شدیم، و این وعده نمی‌تونه به تحقق نرسه. این میراث دچار زنگ زدگی نمیشه؛ فسادناپذیره. ناپاک نمیشه. این قطعی هست. و پطرس میگه، «در آن وجد می‌نمایید»؛

یعنی در گنج آسمانی، وعده‌ی آسمانی و میراث آسمانی. اما گرایش مذهبی اینه که سعی کنیم الان برای خودمون وعده‌ی آسمانی رو بطلبیم. می‌خوایم پایان زندگی مسیحی رو در ابتدای زندگی داشته باشیم.

نمی‌خوایم در مسیر «ویا دولوروسا» (راه رنج و درد) قدم برداریم. نمی‌خوایم از دره‌ی اشک‌ها و وادی سایه‌ی مرگ عبور کنیم. الان اونو می‌خوایم. این گرفتن پیش از موعدِ وعده‌ی آینده هست.

حالا ما وجد می‌کنیم که این میراث قطعی و مطمئن در آسمان برای ما ذخیره شده، پس پطرس میگه، «و در آن وجد می‌نمایید، هرچند در حال، اندکی از راه ضرورت در تجربه‌های گوناگون محزون شده‌اید، تا آزمایش ایمان شما که از طلای فانی با آزموده شدن در آتش، گرانبهاتر است، برای تسبیح و جلال و اکرام یافت شود در حین ظهور عیسی مسیح. که او را اگرچه ندیده‌اید محبت می‌نمایید و الان اگرچه او را نمی‌بینید، لکن بر او ایمان آورده، وجد می‌نمایید با خرمی‌ای که نمی‌توان بیان کرد و پر از جلال است.

و انجام ایمان خود یعنی نجات جان خویش را می‌یابید.» حالا این طرح، الگوی آزمون دشوار و مکان آتش‌پالایش‌کننده هست. هدف این آزمایشات شدیدی که ما فراخونده شدیم تا متحملشون بشیم، برای نابودی ما نیست، بلکه برای تصفیه‌ی ماست. این طرح و الگو در نگارشات پولسه، در نگارشات پطرسه، در نگارشات یوحناست؛ در نگارشات یعقوبه. این شهادت یکپارچه‌ی رسولانه؛ اینکه خدا از درد ما برای پاکسازی و تقدیس ما استفاده می‌کنه تا یاد بگیریم برای تسلی و آرامش به او نگاه کنیم اگرچه گاهی اوقات، درد ظاهراً غیرقابل تحمله، اما بهبوده نیست. این یک هدف ابدی داره.

و پطرس اثرش رو با بیانیه‌ی مشابهی تموم می‌کنه، که با مردم صحبت می‌کنه و میگه، «...ای حبیبان، تعجب منماید از این آتشی که در میان شماست و بجهت امتحان شما می‌آید که گویا چیزی غریب بر شما واقع شده باشد. بلکه بقدری که شریک زحمات مسیح هستید، خشنود شوید تا در هنگام ظهور جلال وی شادی و وجد نمایید. اگر بخاطر نام مسیح رسوایی می‌کشید، خوشبحال شما زیرا که روح جلال و روح خدا بر شما آرام می‌گیرد.»

اونو چیز عجیبی ندونید، اما با دادن وعده‌ی کاذب به مردم، این اتفاق می‌فته، وقتی واعظ‌ها می‌گن، «اگه به عیسی ایمان بیارید، هرگز دردی نخواهید داشت؛ هرگز مشکلی نخواهید داشت.» این منو اذیت می‌کنه، چون وقتی دردها میاد، این افراد با بحران ایمان مواجه می‌شن، و باید ایمانشون احیا بشه؛ اما باید درک کنند که خدا کوتاهی نکرده، چون خدا هرگز بهشون وعده‌ی زندگی بدون زحمت رو نداده. برعکس، همونطور که اول و دوم پطرس میگه، «خدا ما رو فراخونده که در این چیزها سهیم بشیم و وقتی این اتفاقات می‌فته، نباید تعجب کنیم.»

حالا در نگارشات یوحنا، در سه نامه‌ی کوتاه یوحنا، توجه‌اش بر اینه که محبت خدا رو در روابط کلیسا نشون بده. یکی از طرح‌های اصلی، نیکوکاریه که گناهان بسیار رو می‌پوشونه و ما باید در دینداری که توسط ایمان ظاهر میشه، زندگی کنیم. حالا دوباره، یکی از نگرانی‌های اصلی یوحنا در نگارشات، شبیه نگارشات دیگه هست که دیدیم، این هجوم بدعت در زندگی کلیسایی هست.

و یوحنا درباره‌ی روح ضد مسیح صحبت می‌کنه که در دنیا مشغول کاره، و بدعت اصلی که یوحنا در نگارشاتش در موردش بحث می‌کنه، دوستیزتم هست. و دوستیزتم‌ها، زیرمجموعه‌ی بدعت ناستیکی در کلیسای اولیه بودند که واقعیت ماهیت انسانی عیسی رو انکار کردند. یونانی‌ها معتقد بودند که ماده یا چیزهای مادی، ذاتاً بد هستند، پس نمی‌تونستند تصور کنند خدا جسم انسانی بپوشه.

پس روح ضد مسیح در اون زمان، انکار بود، نه انکار رستاخیز، بلکه انکار تجسم. پس باید توجه کنیم و مراقب باشیم، که نه تنها خطرناکه که مردم الوهیت مسیح رو انکار کنند، چنانکه بسیاری این کار رو می‌کنند، بلکه خیلی خطرناکه که انسانیت عیسی رو انکار کنیم؛ هر دوی اونها در خدمت روح ضد مسیحه.